

بسم الله الرحمن الرحيم

99/07/24

**موضوع:** همراه با رسول الله در آخرین ساعات غمبار حیات آن بزرگوار!

ویژه برنامه غم غربت

**فهرست مطالب این برنامه:**

داغ فراق عظیم پیامبر اکرم با رحلت یا شهادت!؟

همراه با رسول الله در آخرین ساعات حیات آن بزرگوار!

هدف از وصیتی که هرگز نوشته نشد!

الف) جلوگیری از گمراهی امت

ب) جلوگیری از اختلاف امت

ج) تصریح بر امامت بعد از خود

علمای اهل سنت، واژه «هَجْر» را چطور معنا کرده اند!؟

آیا این روایت، جای تأمل و تفکر ندارد!؟

وقتی صحابه در زمان رحلت رسول الله، قلب او را شکستند!

تحلیل «حدیث قرطاس» با استناد به قرآن و سنت رسول الله

اگر در خانه کس است، این حکم لجنه دائم افتاء عربستان بس است!

تماس بینندگان برنامه

عبارتی بسیار عجیب از پیامبر اکرم در لحظات آخر عمر

**مجری:**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

گفتم که عمر ماه صفر رو به آخر است

دیدم شروع محشر کبرای دیگر است

گردون شده سیاه و فضا پر ز دود و آه

تاریکتر ز عرصه تاریک محشر است

گرد ملال بر رخ اسلام و مسلمین

اشک عزا به دیده زهرای اطهر است

گفتم چه روی داده که زهرا زند به سر

دیدم که روز، روز عزای پیمبر است

پایان عمر سید و مولای کائنات

آغاز دور غربت زهرا و حیدر است

قرآن غریب و فاطمه از آن غریبتر

اسلام را سیاه به تن خاک بر سر است

روی حسین مانده به دیوار بی کسی

چشم حسن به اشک دو چشم برادر است

السلام عليك يا نبى الله يا محمد بن عبدالله يا أبا القاسم يا رسول الله يا امام الرحمة

بسم الله الرحمن الرحيم عرض سلام و ادب و احترام خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر» و عرض تسلیت به مناسبت یتیم شدن امت رسول الله که بزرگترین داغ را بر دل همه مسلمین و مخصوصاً بر دل حضرت صدیقه کبری گذاشت.

ان شاء الله که بتوانیم از پیروان راستین اهل بیت و پیرو راه حقیقی و سنت حقیقی رسول گرامی اسلام باشیم. ان شاء الله در خدمتتان و در محضر شما هستیم با ویژه برنامه «غم غربت که در چنین شبی توفیق این را داریم که مهمان دیدگان شما باشیم.

ان شاء الله در این برنامه از محضر حضرت آیت الله «دکتر حسینی قزوینی» بهره مند می‌شویم. سلام علیکم و رحمة الله؛

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی که در هرکجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند و یا تکرار برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و موفقیت بیش از پیش برای همه عزیزان از خداوند مَنان خواهانم.

شهادت جانسوز نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام حسن مجتبی (علیه السلام) را به پیشگاه مقدس مولایمان بقیه الله الأعظم و همه علاقه مندان به اهل بیت عصمت و طهارت به ویژه شما گرامیان بیننده، تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم.

### مجری:

سلامت باشید. حاج آقا یکی از مطالبی که در این ایام هم، بسیار برای طیف‌های مختلف مردم سؤال می‌شود، مطلبی است که ممکن است از همان ابتدا، قدری چالشی شروع شود.

ممکن است بعضی از بینندگان انتظار داشته باشند بحث در ابتدا قدری با شیب ملایم‌تر پیش رویم و شروع به پرسیدن چنین سؤالی کنیم.

حال ما می‌خواهیم از همان ابتدا چیزی که ممکن است دغدغه بسیاری از بینندگان هم باشد را بپرسیم که آیا رسول الله با اجل طبیعی از دنیا رفتند یا اینکه فردی یا افرادی ایشان را به شهادت رساندند و شهادت باعث شد که فقدان ایشان را درک کنیم!؟

داغ فراق عظیم پیامبر اکرم با رحلت یا شهادت!؟

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیه الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله أفوض أمری إلی الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر ماشاء الله لا حول و لا قوة إلا بالله یا أبا صالح المهدی ادرکنی

ایام، ایام عزای حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است. از دست دادن پدر بزرگوار و هجوم به بیت وحی و آتش زدن خانه و مصائبی که برای حضرت فاطمه زهرا پیش آمد، سبب می‌شود که ما بازهم بحثمان را با یادی از آن بزرگوار آغاز کنیم.

به خون دیده بنویسید بر دیوار این کوچه

که اینجا کشته راه ولایت گشته بانویی

مدینه ثبت کن این را که در امواج دشمن‌ها

حمایت کرد از دست خدا بشکسته بانویی

ما در رابطه با قضیه رحلت یا شهادت نبی گرامی اسلام باید چند موضوع را مورد بحث قرار دهیم تا قضیه برای بینندگان عزیزمان روشن و واضح شود.

**اولین قضیه، قضیه «جیش أسامه»** است که به تعبیر «شهرستانی» اولین موضوع اختلافی است که میان صحابه افتاد. متأسفانه با همه اصرار و تکرار نبی گرامی اسلام، «جیش أسامه» حرکت نکرد و پیغمبر اکرم فرمود:

**«جهزوا جیش أسامة لعن الله من تخلف عنه»**

**الملل والنحل، اسم المؤلف: محمد بن عبد الکریم بن أبی بکر أحمد الشهرستانی، دار النشر: دار المعرفة -**

**بیروت - 1404، تحقیق: محمد سید کیلانی، ج 1، ص 23، باب المقدمة الرابعة**

**دومین اتفاق ناگواری که افتاد، قضیه دستور نبی گرامی اسلام بر آماده کردن قلم و کاغذ است که وصیتی بنویسد؛**

**«هل أکتب لكم کتابا لا تضلوا بعده»**

قلم و کاغذی بیاورید تا کتابی بنویسم که هیچگاه گمراه نشوید.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتبة الإسلامية - بيروت -

1403، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج 5، ص 439، ح 9757

متأسفانه صحابه برخورداري داشتند که مناسب با نبی گرامی اسلام نبود. این پاداش زحمات بیست و سه ساله رسول مکرم اسلام نبود که صحابه به حضرت نسبت هذیان بدهند. رسول گرامی اسلام با قلبی شکسته از امت اسلام خداحافظی کردند.

سومین نکته اتفاقاتی بود که بعد از رحلت نبی گرامی اسلام افتاد که این هم بسیار دردآور است.

خلیفه دوم به مجرد اینکه رسول اکرم از دنیا رفت، قسم یاد کرد که پیغمبر اکرم از دنیا نرفته است، بلکه نزد خداوند رفته و برمی گردد یا دست و پای مردم را قطع می کند.

این قضایا را کتاب «صحيح بخاری» به صراحت نقل می کند که با آمدن ابوبکر و قرائت آیه:

**(وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ)**

محمد (ص) فقط فرستاده خدا بود و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی گردید؟

**سوره آل عمران (3): آیه 144**

صحابه مخصوصاً خلیفه دوم گفت: مگر این آیه قرآن است؟ ما تا به حال چنین آیه ای را نشنیدیم!! این در حالی است که شأن نزول این آیه را خود خلیفه دوم نقل کرده است!!

در کتاب «الدر المنثور» اثر «سیوطی» جلد دوم صفحه 336 و «فتح القدير» اثر «شوکانی» جلد چهارم صفحه 248 این قضیه مفصل نقل شده است.

چهارمین نکته، مسئله بیعت است که خیلی دردآور است. ما باید در اینجا نارنجکی جلوی آقایان وهابی پرت کنیم تا ببینیم که چکار می‌کنند. در کتاب «صحیح بخاری» حدیث 6442 از قول خلیفه دوم نقل می‌کند که ما به سقیفه رفتیم؛

«وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْ حَبْرِنَا حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ أَنْ الْأَنْصَارَ خَالَفُونَا»

اما بعد از وفات پیغمبر اکرم انصار با ما مخالفت کردند.

«وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا»

علی بن ابی طالب و زبیر و هرکسی با آنها بود با ما مخالفت کردند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 6، ص 2505، ح 6442

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم به جهت اینکه به این خلافت مشروعیت ندهد، به تعبیر علمای اهل سنت تا شش ماه بیعت نکرد.

«شیخ مفید» در عبارتی می‌نویسد که حضرت هرگز بیعت نکرد، اما آنچه «بخاری» در کتاب «صحیح» خود جلد چهارم صفحه 82 حدیث 4240 و 4241 آورده است، نشانگر این است که امیرالمؤمنین تا شش ماه بیعت نکردند.

علتی که «بخاری» در کتاب خود برای بیعت کردن امیرالمؤمنین آورده است، این است که بعد از گذشت شش ماه از شهادت حضرت فاطمه زهرا مردم از حضرت رویگردان شدند!!

امیرالمؤمنین به ابوبکر پیغام دادند که به منزل من بیا و کسی را با خودت نیاور، زیرا نمی‌خواهم خلیفه دوم را ببینم.

«كِرَاهِيَةٌ لِمَخْضِرِ عُمَرَ»

حضرت خطاب به خلیفه اول فرمود:

«وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

در امر خلافت در حق ما استبداد کردید.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 4، ص 1549، ح 3998

این روایات همگی از مصادر اهل سنت است و ما یک روایت هم نمی‌خواهیم در این خصوص از شیعه نقل کنیم و نقل کردن هم به صلاح ما نیست.

در خصوص آنچه حضرتعالی سؤال فرمودید که آیا قضیه شهادت مطرح است یا رحلت، بزرگان اهل سنت در این زمینه مطالب مفصلی دارند.

در کتاب «مصنف عبدالرزاق» متوفای 211 هجری مطلبی در این زمینه نقل شده است. جایگاه ایشان نزد علمای اهل سنت طوری است که «ابن معین» در مورد او می‌گوید:

«لو ارتد عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه»

اگر عبدالرزاق مرتد شود هم ما روایات او را از دست نمی‌دهیم.



سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج 9، ص 573، باب 220 عبد الرزاق بن همام ع

در کتاب «مصنف عبدالرزاق» جلد پنجم صفحه 269 روایتی از قول «عبدالله» نقل می‌کند. ظاهراً «عبدالله بن مسعود» است. ایشان از قول «عبدالله» می‌نویسد:

«لَأَنْ أُخْلِفَ تِسْعًا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُتِلَ قَتْلًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُخْلِفَ وَاحِدَةً أَنَّهُ إِنْ يَقُلْ ذَلِكَ»

اگر من نه مرتبه قسم بخورم که پیغمبر اکرم به شهادت رسیده است، محبوب‌تر از این است که یک مرتبه قسم بخورم که پیغمبر اکرم با اجل طبیعی از دنیا رفته است.

«فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ نَبِيًّا وَاتَّخَذَهُ شَهِيدًا»

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1403، الطبعة: الثانية، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج 5، ص 269، ح 9571

همچنین آقای «احمد بن حنبل» در کتاب «مسند» خود جلد ششم صفحه 418 با سند صحیح همین تعبیر را نقل می‌کند.

«هیثمی» در کتاب «مجمع الزوائد» این تعبیر را نقل کرده است. «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» این قضیه را آورده است. «ابن کثیر دمشقی» این قضیه را نقل کرده است.

ما نمی‌دانیم قضیه چیست که نقل شده است یک زن یهودی گوسفند مسمومی را به رسول اکرم داد. حضرت گوشت گوسفند را خوردند و بعد از آن بارها اثرات زهر در بدن مبارک رسول گرامی اسلام مشهود شد و روز بیست و هشتم صفر به شهادت رسیدند.

«مرحوم شیخ مفید» در کتاب «مقنعه» صفحه 456 و «شیخ طوسی» در کتاب «تهذیب الأحكام» جلد 6 صفحه 2 نقل می‌کند:

### «و قُبِضَ بِالْمَدِينَةِ مَسْمُومًا»

حضرت در مدینه در اثر سم به شهادت رسید.

تهذیب الأحكام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج 6، ص 2، باب 1- بَابُ نَسَبِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ تَارِيخِ مَوْلِدِهِ وَ وَفَاتِهِ وَ مَوْضِعِ قَبْرِهِ

در این زمینه حرف زیاد است، اما بنده به همین مقدار اکتفا می‌کنم. اگر سؤال دیگری هست در خدمتتان هستم.

**مجری:**

سلامت باشید. بسیار ممنون، خیلی استفاده کردیم. بنابراین طبق آنچه مسلم است، این است که حضرت به فیض شهادت که یکی از کمالات است نائل آمدند.

بنده چند مورد از مطالب مهم را از فرمایشاتتان یادداشت کردم. اولین مورد جیش أسامه بود. دومین موردی که فرمودید، راجع به این بود که حضرت دستور دادند یک قرطاس و قلم آماده کنند.

ما خیلی دوست داریم راجع به این قضیه مطالبی بشنویم، البته یک فرصتی از اتاق فرمان بگیریم، میان برنامه‌ای ببینیم و برگردیم و پاسخ این سؤال را از حضرتعالی بشنویم. در خدمت شما هستیم.

عرض سلام مجدد دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند. تا اینجای برنامه الحمدلله از محضر استاد بهره مند شدیم.

استاد در لا به لای فرمایشاتشان به این مطلب اشاره فرمودند که رسول گرامی اسلام در آن واپسین لحظات عمر شریفشان یک دستوری دادند.

طبیعتاً هر انسانی باشد، قصد دارد مهم‌ترین نکاتی که در ذهن دارد را به باقیماندگان و اطرافیانش بسپارد و همیشه می‌داند که چه کلماتی را باید انتخاب کند و همه هم طبیعتاً سراپا گوش می‌شوند تا ببینند که ایشان چه چیزی برایشان به یادگار می‌گذارند.

نبی گرامی اسلام که اصلاً قابل قیاس با هیچ فرد دیگری نیست. همانطور که روایاتی در این موضوع را هم جلسات قبل خوانده بودیم.

سؤال ما این است که نبی گرامی اسلام در واپسین لحظات عمرشان دستوری دادند که قلم و کاغذی بیاورند تا حدیثی برای مردم نوشته شود، اما متأسفانه طبق آنچه نقل می‌شود به این دستور عمل نشد. جریان چیست؟!

**همراه با رسول الله در آخرین ساعات حیات آن بزرگوار!**

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

این قضیه‌ای است که در صحاح سته اهل سنت همانند «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» آمده و یکی از چالش‌های فراروی علمای اهل سنت در طول تاریخ بوده است.

بنده روایتی در ذهن دارم که «مالک» می‌گوید: ای کاش علمای ما حدیث قرطاس را نقل نمی‌کردند. این حدیث به قولی نارنجک نیست، بلکه بمبی است که جلوی پای وهابیت انداخته می‌شود که اصلاً قابل توجیه نیست.

الحق و الانصاف اگر این قضیه در کتب «صحیحین» نیامده بود و در کتاب‌های دیگر آمده بود، انسان می‌توانست آن را به نوعی توجیه کند.

در کتاب «صحيح بخارى» حديث 5345 روايتى از قول «ابن عباس» نقل شده است مبنى بر اينكه در لحظات آخر عمر رسول گرامى اسلام تعدادى از شخصيتهاى به عيادت حضرت آمده بودند. حضرت فرمود:

«هَلُمُّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ»

بياييد نامه‌اى بنويسم كه بعد از آن ديگر گمراه نشويد.

«فَقَالَ عُمَرُ إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ»

عمر بن خطاب گفت: اين حرف پيغمبر در اثر بيمارى شديد است و طبيعى نيست.

«وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»

قرآن نزد شما هست و كتاب خدا براى ما كافى است.

«فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ»

كسانى كه در خانه بودند همگى اختلاف كردند.

افرادى كه در خانه بودند بعضى‌ها حرف عمر بن خطاب را تكرر كردند.

«فَاخْتَصَمُوا مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَرَّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ النَّبِيُّ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ»

سپس مى‌نويسد:

«فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالْإِخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ»

آن‌ها با همدىگر اختلاف كردند و نزد پيغمبر حرف‌هاى لغو و بيهوده مطرح كردند.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قُومُوا»

پیغمبر اکرم فرمودند: بلند شوید و از خانه من بیرون بروید.

رسول گرامی اسلام که در قرآن کریم مفتخر به صفت:

**(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)**

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

سوره قلم (68): آیه 4

هست. همچنین قرآن کریم می‌فرماید:

**(وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ)**

و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

سوره آل عمران (3): آیه 159

با تمام این احوالات نقل شده است که حضرت به قدری از عمل صحابه ناراحت می‌شود، به طوری که در بعضی

از مصادر آمده است:

**«وَعُمُّ رَسُولِ اللَّهِ»**

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - مصر، ج 1، ص 324، ح 2992

این بدان معناست که دل پیغمبر اکرم به درد آمد و غمناک شدند. «ابن عباس» در ادامه روایت می‌گوید:

**«فَكَانَ بَنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ إِنَّ الرِّزِيَةَ كُلَّ الرِّزِيَةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنْ**

**اِخْتِلَافِهِمْ وَلَعَطِهِمْ»**

ابن عباس می‌گوید: تمام مصائب از جایی شروع شد که صحابه در این قضیه با هم اختلاف کردند و نگذاشتند پیغمبر اکرم این نامه را بنویسد.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 5، ص 2146، ح 5345

روایت در این خصوص زیاد است. هفده یا هجده روایت در کتاب «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» این قضیه را نقل کرده است. بازم در کتاب «صحيح بخارى» حدیث 2888 روایتی از قول «ابن عباس» نقل شده است که می‌گوید:

«يَوْمُ الْخَمِيسِ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ»

روز پنج شنبه چه روز پنج شنبه‌ای!

«ثُمَّ بَكَى حَتَّى خَضَبَ دَمْعُهُ الْخَضْبَاءَ»

سپس گریه کرد به طوری که اشک چشمانش ریگ‌های زمین را خیس کرد.

«فَقَالَ اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ وَجَعُهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَقَالَ انْتُونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضُلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»

پیغمبر اکرم در روز پنج شنبه فرمودند: قلم و کاغذی بیاورید تا مطلبی بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید.

«فَتَنَازَعُوا وَلَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازُعٍ»

صحابه با همدیگر نزاع کردند، در حالی که نباید نزد پیغمبر اکرم نزاع کرد.

«فَقَالُوا هَجَرَ رَسُولَ اللَّهِ»

و گفتند: پیغمبر اکرم هذیان می گوید.

«قَالَ دَعُونِي فَأَلَذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ مِمَّا تَدْعُونِي إِلَيْهِ»

رسول اکرم فرمود: مرا به حال خودم واگذارید، چرا که حالتی که در آن هستم بهتر از چیزی است که مرا بدان فرا می خوانید.

«وَأَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ بِثَلَاثٍ»

حضرت سپس هنگام شهادت به سه چیز وصیت کردند.

«أَخْرَجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ»

مشرکین را از جزیره العرب بیرون کنید.

ما کاری به اینکه مشرکین را بیرون کردند یا نکردند، نداریم.

«وَأَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُمْ أُجِيزُهُمْ»

گروه هایی که برای مسلمان شدن می آیند، به همان شکل که از آنها استقبال می کردم استقبال کنید.

«وَنَسِيْتُ الثَّلَاثَةَ»

و وصیت سوم را فراموش کردم!

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 3، ص

1111، ح 2888

خیلی عجیب است! ان شاء الله که راست می گویند. این روایت در مصادر متعدد اهل سنت آمده است. بنده عبارت دیگری هم از کتاب «صحيح بخارى» برایتان بخوانم.

آقایان این قضیه را در هفده یا هجده روایت از کتاب «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» با عبارت‌های مختلف آورده‌اند.

«قال بن عباس يوم الخميس وما يوم الخميس اشتد برسول الله وجعه فقال انثوني اكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده ابدا فتنازعوا ولا ينبغى عند نبي تنازع فقالوا ما شأنه اهجرت استفهموه فذهبوا يردون عليه»

سپس می‌نویسد:

«فقال دعوني فالذي أنا فيه خير مما تدعونني إليه وأوصاهم بثلاث قال أخرجوا المشركين من جزيرة العرب وأجيزوا الوعد بنحو ما كنت أجيزهم وسكت عن الثالثة أو قال فنسيتها»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 4، ص 1612، ح 4168

عبارت «فذهبوا يردون عليه» نشانگر این است که پیغمبر اکرم مرتب تکرار می‌فرمودند که قلم و کاغذی بیاورید، اما این افراد مرتب حرف پیغمبر اکرم را رد می‌کردند.

این در حقیقت خلاصه قضایایی است که در مصادر رتبه اول عزیزان اهل سنت آمده است و واقعاً باید تأسف خورد که این مسئله چیست.

مجری:



این قضیه بسیار مطرح می‌شد و بحث معروفی است. ما بسیاری از مواقع فکر می‌کردیم که این صرفاً در کتب شیعه آمده است.

چطور ممکن است فردی چنین نسبت‌هایی به نبی گرامی سلام و «رحمة للعالمین» بدهد و بعد خودش بخواهد بر کرسی خلافت بنشیند.

تا به حال فکر می‌کردیم این مطالب تنها در کتب شیعه آمده است، در صورتی که الحمدلله در محضران به حقیقت پی بردیم.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

چکار باید کرد. حدیث قرطاس برای بسیاری از بزرگان و اندیشمندان اهل سنت و وهابیت تلنگری است تا ببینند که حقیقت از چه قرار است.

به تعبیر مقام معظم رهبری ما کسی را اجبار نمی‌کنیم که مذهبی را عوض کند، اما تقاضا داریم حقایقی که «مرحوم شرف الدین» و «علامه امینی» آورده‌اند به دقت خوانده شود.

تقاضا داریم علمای اهل سنت یا علمای وهابیت که جلوی پای علمای شیعه نارنجک پرت می‌کنند، به این مطالب را هم جواب بدهند تا ببینیم قضیه از چه قرار است و مسئله چیست و چه جوابی دارند.

آیا واقعاً رسول گرامی اسلام بعد از گذشت بیست و سه سال واقعاً استحقاق این را داشت که این چنین با حضرت برخورد کنند؟!

هدف از وصیتی که هرگز نوشته نشد!

مجری:

متأسفانه به خاطر حرکتی که انجام شد به دستمان نرسید و چنین نامه‌ای دریافت نکردیم، اما در اینجا این سؤال به وجود می‌آید که هدف حضرت از نگارش چنین نامه‌ای چه بود؟!

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

نکته اول این است که وقتی حضرت می‌فرماید: «أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا» به این جهت است که حضرت می‌خواهد کاری کند تا امت گرفتار گمراهی نشوند.

### الف) جلوگیری از گمراهی امت

«صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» این قضیه را مفصل آورده است. در کتاب «صحيح مسلم» چند روایت در این خصوص آورده است:

«قال رسول الله ائتوني بالكتف والدواة أو اللوح والدواة أكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا»

رسول الله فرمودند: قلم و کاغذی بیاورید تا مطلبی برای شما بنویسم که هرگز گمراه نشوید.

«فَقَالُوا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ»

صحابه گفتند: رسول الله هذیان می‌گوید.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1259، ح 1637

در روایت دیگر آمده است:

«فقال النبي هلم أكتب لكم كتابا لا تضلون بعده»

سپس می‌نویسد:

«فقال عُمَرُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ فَأَخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ  
فَأَخْتَصَمُوا فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ رَسُولَ اللَّهِ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ  
فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالْإِخْتِلَافَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ»

در ادامه می نویسد:

«قال رسول الله قُومُوا»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء  
التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1259، ح 1637

همچنین در روایت بعد آمده است:

«فقال ائْتُونِي أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدِي فَتَنَازَعُوا وَمَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازُعٍ وَقَالُوا مَا شَأْنُهُ أَهَجَرَ  
اسْتَفْهِمُوهُ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء  
التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1257، ح 1637

این تعابیر نشانگر این است که پیغمبر اکرم می‌خواستند دیگر گمراهی برای امت پیش نیاید.

ب) جلوگیری از اختلاف امت

نکته دوم این است که اختلافی میان امت ایجاد نشود. به عنوان مثال در کتاب «مسند احمد بن حنبل» جلد  
اول صفحه 293 روایتی از قول «ابن عباس» نقل شده است که می‌نویسد:

«لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ ائْتُونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ فِيهِ كِتَابًا لَا يَخْتَلِفُ مِنْكُمْ رَجُلَانِ بَعْدِي»

وقتی رسول الله در حال احتضار بودند، فرمودند: قلمی بیاورید که چیزی بنویسم تا حتی دو نفر هم بعد از من با همدیگر اختلاف نکنند.

**«قال فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ فِي لَعْنِهِمْ فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ وَيَحْكُمُ عَهْدُ رَسُولِ اللَّهِ»**

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 1، ص 293، ح 2676

مشاهده کنید مسئله تا این اندازه دارای ارزش و اهمیت است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که مسئله چه بوده است؟!

آقای «ابن حجر» در کتاب «شرح صحیح بخاری» و «بدرالدین عینی» در کتاب «شرح صحیح بخاری» و «قسطلانی» درباره آنچه مایه گمراهی و موجب اختلاف هست که اگر این نامه نوشته می‌شد، اختلاف و گمراهی نبود را معین کرده‌اند.

**ج) تصریح بر امامت بعد از خود**

در کتاب «عمدة القاری شرح صحیح بخاری» اثر «بدرالدین عینی» متوفای 855 هجری جلد دوم نقل شده است:

**«أنه أراد أن ينص على الإمامة بعده»**

پیغمبر اکرم می‌خواستند امام بعد از خود را معین کنند.

**«فترتفع تلك الفتن العظيمة كحرب الجمل وصفين»**

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بیروت، ج 2، ص 171، ح 114

حضرت می‌خواستند بفرمایند امام بعد از خودش کیست و امامت مخصوص چه کسی است. با اینکه رسول گرامی اسلام از همان آغازین روز اعلان رسالت در حدیث الدار بعد از نزول آیه شریفه:

**(وَ أُنذِرُ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)**

خویشاوندان نزدیکت را انداز کن.

سوره شعراء (26): آیه 214

که با سند صحیح در کتاب «تاریخ طبری» جلد اول صفحه 543 نقل شده است، حضرت فرمودند:

**«إِن هَذَا أَخِي وَوَصِي وَخَلِيفَتِي فَيَكُم فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا»**

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج 1، ص 543، باب ذكر الخبر عما كان من أمر نبي الله عند ابتداء الله تعالى ذكره إياه بإكرامه بإرسال جبريل عليه السلام إليه بوحيه

با تمام این احوالات حضرت می‌خواستند در آخرین لحظه عمر، این خواسته خود را مکتوب کنند. «سفیان بن عیینه» که از او به «امام الحدیث» تعبیر می‌کنند، در ادامه روایت می‌نویسد:

**«أراد أن ينص على أسامي الخلفاء بعده حتى لا يقع منهم الاختلاف»**

حضرت می‌خواستند اسامی خلفای بعد از خود که فرموده بودند بعد از من دوازده خلیفه می‌آید را مکتوب کنند تا مایه اختلاف نباشد.

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بيروت، ج 2، ص 171، ح 114

همین تعبیر را «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری» جلد اول صفحه 209 نقل کرده است و می‌نویسد:

«فقیل کان أراد أن یکتب کتابا ینص فیه علی الأحکام لیرتفع الاختلاف وقیل بل أراد أن ینص علی أسامی الخلفاء بعده حتی لا یقع بینهم الاختلاف قاله سفیان بن عیینة»

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج 1، ص 209، ح 114

«قسطانی» هم در کتاب «إرشاد الساری شرح صحیح بخاری» جلد اول صفحه 207 می نویسد:

«أی أمر من ینص لکم (کتاباً) فیه النص علی الأئمة بعدی»

الکتاب: إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، المؤلف: أحمد بن محمد بن أبی بکر بن عبد الملك القسطلانی القتیبی المصری، أبو العباس، شهاب الدین (المتوفی: 923 هـ)، الناشر: المطبعة الكبرى الأمیریة، مصر، الطبعة: السابعة، 1323 هـ ج 1، ص 207، ح 114

آقای «احمد امین مصری» یکی از علمای بزرگ دانشگاه الأزهر در کتاب «یوم الإسلام» صفحه 41 می نویسد:

«قد أراد الرسول صلی الله علیه و سلم فی مرضه الذی مات فیه أن ینص من ینص من بعده»

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواست معین کند کسانی که بعد از او می خواهند خلافت را عهده دار شوند، چه کسانی هستند.

این قضایا کاملاً واضح و روشن است. در قضیه «منا» هم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«لَا یَزَالُ الدِّینُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ یَكُونَ عَلَیْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِیْفَةً»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ج 3، ص 1453، ح 1822

در همانجا هم همین بساط به وجود آمد. مردم سروصدا کردند و ایستادند و نشستند و اختلاف ایجاد کردند تا صدای پیغمبر اکرم به گوش مردم نرسد. این قضیه قبلاً هم سابقه داشت.

اگر واقعاً همینطور که اتفاق افتاده است خلیفه اول ابوبکر است، بعد از او عمر است، بعد از او عثمان و سپس حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است، معنا ندارد «ابن عباس» گریه کند به طوری که گریه او خاک جلوی پایش را خیس کند و بگوید:

«إِنَّ الرِّزِيَّةَ كُلَّ الرِّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنْ اخْتِلَافِهِمْ وَلَعَطِهِمْ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 5، ص 2146، ح 5345

اگر همین روال پیش می‌رفت و مورد رضایت رسول گرامی اسلام بود، دیگر «إِنَّ الرِّزِيَّةَ كُلَّ الرِّزِيَّةِ» معنا نداشت. مشخص است آنچه رسول اکرم می‌خواست بنویسد، بعد از حضرت اتفاق نیفتاده است.

ما بارها گفتیم که هرگونه اهانت به مقدسات اهل سنت را خلاف شرع و حرام بین می‌دانیم، اما باید حقیقت روشن شود.

ما باید حقیقت را بیان کنیم تا جوانان شیعه در اعتقاداتشان محکم شوند. ما نود درصد این مباحث را می‌خواهیم برای جوانان شیعه مطرح کنیم تا در اعتقاداتشان قوی باشند.

به تعبیر مقام معظم رهبری امروز فضای مجازی به قتلگاه جوانان تبدیل شده است. ما می‌خواهیم جوانان شیعه در اعتقاداتشان راسخ باشند و بفهمند قضیه امامت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار یک امر قطعی و مسلم و همانند آفتاب روشن است.

ده درصد از هدف ما از طرح این مباحث این است که اتمام حجتی برای غیر شیعه است تا نقطه آغازی برای تحقیق و پژوهش باشد. ما می‌خواهیم جرقه‌ای در ذهن جوانان غیر شیعه ایجاد شود تا ببینند حقیقت از چه قرار است.

اگر جوانان غیر شیعه به این نتیجه رسیدند که همین اتفاقاتی که بعد از پیغمبر اکرم افتاد، چیزی است که خداوند عالم و پیغمبر اکرم به آن راضی است که هیچ. ما دعوا و طلبی نداریم!

ولی اگر جوانان غیر شیعه احساس کردند قضیه غیر از آن چیزی است که به آن معتقد هستند، جای آن را دارد که تحقیق و بررسی کنند و به نقطه‌ای برسند که به ساحل نجات نزدیک‌تر است. من در خدمت شما هستم.

**مجری:**

استاد در لا به لای فرمایشاتتان نوع تعبیری که این قائل به کار برد و نسبتی که به پیامبر معظم اسلام داد که العیاذ بالله با تعبیر هذیان گویی از آن یاد شد، آیا صرف چنین تعبیری منافات با این مقام عصمت نبوی ندارد؟!

**علمای اهل سنت، واژه «هَجْر» را چطور معنا کرده اند؟!**

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

بنده می‌خواهم به این سؤال از کتب اهل سنت پاسخ بدهم. اصلاً ما کاری به شیعه نداریم و از کتب «کافی» و «تهذیب الأحکام» و «بحارالانوار» و «وسائل الشیعه» مطلبی در این خصوص نقل نمی‌کنیم.

آقای «ابن حجر عسقلانی» که یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت است، در کتاب «فتح الباری» جلد هشتم صفحه 133 می‌گوید:

**«والهجر بالضم ثم السكون الهذیان»**



هجر با ضم و سکون به معنای هذیان است.

وقتی گفتند: «هَجَرَ رَسُولَ اللَّهِ»، به معنای این است که پیغمبر اکرم هذیان می‌گوید.

«والمراد به هنا ما يقع من كلام المريض الذي لا ينتظم ولا يعتد به لعدم فائدته»

مراد از هذیان گویی مریضی است که هیچ نظم و نظامی در حرف‌هایش ندارد و پرت و پلا می‌گوید.

«ووقع ذلك من النبي مستحيل لأنه معصوم في صحته ومرضه»

وقوع چنین چیزی از پیغمبر اکرم از محالات است، زیرا پیغمبر اکرم در حال صحت یا بیماری عصمت دارند.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) معصوم است و خلاف از او سر نمی‌زند، زیرا قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

در ادامه می‌نویسد:

«ولقوله إني لا أقول في الغضب والرضا إلا حقا»

پیغمبر اکرم فرمودند: من در زمانی که غضبناک باشم یا حالت طبیعی داشته باشم، جز حق چیزی نمی‌گویم.

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی،

دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج 8، ص 133، ح 4168

جناب آقای «ابن حجر» بزرگوار! اگر شما حقیقت را می دانید، چرا به آن عمل نمی کنید؟! همچنین «بدرالدین عینی» در کتاب «عمدة القاری» جلد هجدهم خیلی واضح و زیبا این قضیه را مطرح می کند و می گوید:

«وقال عیاض معنی هجر أفحش»

قاضی عیاض می گوید: هجر فحش و توهین است.

«ویقال هجر الرجل إذا هذى وأهجر إذا أفحش»

وقتی می گویند شخصی هذیان گفت، در حقیقت فحش و توهین به اوست.

«قلت نسبة مثل هذا إلى النبی لا يجوز لأن وقوع مثل هذا الفعل عنه مستحيل لأنه معصوم فی کل

حالة فی صحته ومرضه»

دادن چنین نسبتی به پیغمبر اکرم جایز نیست و وقوع چنین فعلی از پیغمبر اکرم از محالات است، زیرا

پیغمبر اکرم در حال صحت یا بیماری عصمت دارند.

«لقوله تعالی (وما ینطق عن الهوی) ولقوله 'إنی لا أقول فی الغضب والرضا إلا حقا»

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار

إحیاء التراث العربی - بیروت، ج 18، ص 62، ح 422

بزرگان دیگر همانند «ملاً علی قاری» که از علمای قرن یازدهم هجری است، همین تعبیر را در کتاب «مرقاة

المفاتیح شرح مشکاة المصابیح» را آورده است.

«هجر، الراجح فيه إثبات الهمزة الاستفهامية وبفتحات على أنه فعل ماض، والمراد به هنا ما يقع من كلام المريض مما لا ينتظم ولا يعتد به لعدم فائدته»

ایشان اولاً معنا می‌کنند که «هجر» به معنای هذیان گفتن است، سپس می‌نویسد:

«ووقع ذلك منه مستحيل لأنه معصوم في صحته ومرضه»

وقع چنین چیزی از پیغمبر اکرم از محالات است، زیرا حضرت در حال صحت و بیماری معصوم هستند.

«لقوله تعالى: (وما ينطق عن الهوى. إن هو إلا وحى يوحى) [النجم 3 و 4] ولقوله: (إني لا أقول في الغضب والرضا إلا حقاً)»

مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، اسم المؤلف: على بن سلطان محمد القارى، دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت - 1422 هـ - 2001 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: جمال عيتانى، ج 11، ص 116، ح 5966

این مسئله کاملاً مشخص و واضح و روشن است که این چنین عبارتی که این افراد به کار برده‌اند، با قرآن کریم و جایگاه نبی گرامی اسلام منافات دارد. ما چکار کنیم! این آقایان عبارت را آورده‌اند.

آیا این روایت، جای تأمل و تفکر ندارد؟

در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» حدیثی آمده است که بد نیست آن را هم ملاحظه کنید. در جلد دوم از قول «عبدالله بن عمرو عاص» که از پدرش زودتر مسلمان شد، روایتی آمده است که چنین است:

«كنت أكتبُ كلَّ شيءٍ أسمعُهُ من رسولِ اللهِ أُريدُ حِفْظَهُ فنهتني قُرَيْشٌ»

من هرچه از پیغمبر اکرم می‌شنیدم آن را می‌نوشتم، اما قریش گفتند این مطالب را ننویس.

این اقدام در مقابل کسانی است که احادیث پیغمبر اکرم را آتش زدند و گفتند: هرکسی از شما سؤال کرد، بگویند بین ما و شما کتاب خدا حکم می‌کند و دستور دادند هیچکسی حدیث نقل نکند. «ابوذر» و «ابودرداء» و دیگران را به خاطر نقل حدیث زندانی کردند.

«فَقَالُوا أَنْكَ تَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ تَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَرَسُولُ اللَّهِ بَشَرٌ يَتَكَلَّمُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا»

و گفتند: چرا هر چیزی که از چیزی که از پیغمبر اکرم می‌شنوی آن را می‌نویسی، در حالی که پیغمبر اکرم هم بشری است و در حالت غضب و رضایت مطلبی می‌گوید.

مشخص است این افراد اصلاً پیغمبر اکرم را نشناخته بودند! ایشان می‌گویند:

«فَأَمْسَكَتُ عَنِ الْكِتَابِ»

من هم دیگر مطالب را کتابت نکردم.

«فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ»

من نزد پیغمبر اکرم آمدم و عرضه داشتم که این افراد چنین می‌گویند.

«فَقَالَ أَكْتُبُ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَرَجَ مِنِّي إِلَّا حَقٌّ»

پیغمبر اکرم فرمود: تمام حرف‌های مرا بنویس، زیرا قسم به خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست از من جز حق بیرون نمی‌آید.

«تعلیق شعیب الأرنؤوط: إسناده صحيح رجاله ثقات رجال الشيخين»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - مصر، ج 2، ص 162، ح 6510

سند روایت صحیح است، رجالش ثقه هستند و شرایط صحت رجال شیخین را دارند. این قضایا مسائلی است که می‌تواند نقطه عطفی باشد برای بعضی افرادی که قدری روی آن کار و مطالعه و تأمل و تدبر کنند.

ما این مطالب را برای همگان اعم از شیعه و سنی می‌گوییم. قبل از اینکه مرگ از راه برسد و راه چاره‌ای نداشته باشیم، باید به حقیقت پی ببریم.

اگر جوان شیعه تنها به جهت اینکه پدر و مادرش شیعه بودند شیعه باشد، شیعه بودن او ارزشی ندارد. شاید پدر و مادر تو اشتباه کرده باشند!

در مقابل شخص یهودی هم می‌گوید به دلیل اینکه پدر و مادرم یهودی بودند، من هم یهودی هستم. شخص لائیک هم می‌گوید به جهت اینکه پدر و مادرم لائیک بودند، من هم لائیک هستم. ما باید در این قضایا تحقیق و بررسی کنیم. به تعبیر «شهرستانی»:

« وأعظم خلاف بين الأمة خلاف الإمامة، إذ ما سل سيف في الإسلام على قاعدة دينية مثل ما سل على الإمامة في كل زمان »

در همان دوران‌ها در هیچ امری در اسلام به اندازه امامت شمشیر کشیده نشده و خونریزی نشده است.

الملل والنحل؛ المؤلف: أبو الفتح محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني (المتوفى: 548هـ)، الناشر: مؤسسة الحلبي، ج 1، ص 22

آیا این مسئله آنقدر ارزش ندارد که ما وقت بگذاریم و به دور از تعصب مذهبی آن را بررسی کنیم و ببینیم قضیه چیست؟!

لازم است کتاب‌های شیعه را ببینیم، کتاب‌های اهل سنت را هم ببینیم و در نهایت به فرموده قرآن کریم توجه کنیم که می‌فرمایند:

## (فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بنا بر این بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (39): آیات 17 و 18

من در خدمت شما هستم.

**مجری:**

حاج آقا اگر یک انسان عادی هم بخواهد وصیتی عادی نسبت به مال و اموال جزئی که دارد انجام دهد، اگر کسی جلوی او را بگیرد طبیعتاً خیلی ناراحت می‌شود.

نبی گرامی اسلام که این دور اندیشی را داشتند و دلشان هم نمی‌خواست امتی که با خون دل آنها را رشد دادند، از همدیگر متفرق شود.

طبیعتاً حضرت باید عکس العملی داشته باشند که باید شنیدنی باشد. ما میان برنامه‌ای می‌بینیم و پاسخ این سؤال را از حضرت استاد می‌گیریم.

از سراپای مدینه گل غم می‌ریزد

اشک از دیده غمبار حرم می‌ریزد

از نگاه نگران برق علم می‌ریزد

خوب پیدا است که باران ستم می‌ریزد

آه آرامش زهرا به هم می‌ریزد

سایه خنده از این گلکده کم کم برود

یا قرار است که پیغمبر اکرم برود

تشکر می‌کنیم از همه شما بینندگان عزیز و ارجمندی که تا این لحظه همراه این ویژه برنامه «غم غربت» بودید و نگاه مهربانتان را به ماه سپردید. تا اینجا این توفیق را داشتیم که از محضر استاد بهره مند شدیم.

ما در ادامه مباحث به این سؤال رسیدیم که آیا وقتی حضرت چنین برخوردهایی را دیدند و چنین صحبت‌هایی با ذات مقدسی که رحمة للعالمین هستند انجام شد، عکس العملشان در مقابل این سخنان که جز هجو و لغو نبود، چه بود؟!

**وقتی صحابه در زمان رحلت رسول الله، قلب او را شکستند!**

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

طبق آنچه که در منابع معتبر اهل سنت آمده نسبت به اینکه عکس العمل رسول گرامی اسلام چه بوده است، روایتی در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» آمده است. در جلد اول صفحه 324 آمده است:

**«فَمَا أَكْثَرُوا اللَّغَطَ وَالْإِخْتِلَافَ وَغَمَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قَوْمُوا عَنِّي»**

زمانی که صحابه بین خود به جنگ و اختلاف پرداختند، پیغمبر اکرم غمناک شدند و فرمودند: از خانه من بیرون بروید.

**«فَكَانَ بَنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ إِنَّ الرِّزِيَّةَ كُلَّ الرِّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنْ إِخْتِلَافِهِمْ وَلَعَطِهِمْ»**

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - مصر، ج 1، ص 324، ح 2992

محقق روایت هم می‌گوید: این روایت شرایط «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» را دارد. همچنين در كتاب «طبقات الكبرى» اثر «ابن سعد» متوفای 230 هجری جلد دوم وارد شده است:

**«فلما كثر اللغظ والاختلاف وغموا رسول الله»**

وقتی صحابه خلاف دستور رسول الله عمل کردند و با همدیگر به نزاع و اختلاف پرداختند، پیغمبر اکرم را غمناک کردند.

**«فقال قوموا عنى»**

حضرت فرمود: از خانه من بیرون بروید.

**«بن عباس يقول الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله وبين أن يكتب لهم ذلك الكتاب من اختلافهم ولغظهم»**

ابن عباس می‌گوید: تمام مصائب از جایی شروع شد که صحابه در این قضیه با هم اختلاف کردند و نگذاشتند پیغمبر اکرم این نامه را بنویسد.

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصرى الزهرى، دار النشر: دار صادر - بيروت -، ج 2، ص 244، باب ذكر الكتاب الذى أراد رسول الله أن يكتبه لأمته فى مرضه الذى مات فيه

این روایت همچنین در کتاب «أنساب الأشراف» اثر «بلاذرى» جلد اول صفحه 562 آمده است. عرض کردیم که عجیب این است که نقل می‌کنند:

**« فَذَهَبُوا يِرْذُونَ عَلَيْهِ »**



الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 4، ص 1612، ح 4168

مشخص است پیغمبر اکرم نه یک مرتبه، بلکه چندین مرتبه فرمودند و صحابه همینطور حرف رسول گرامی اسلام را رد می‌کردند. این قضایا خیلی دردآور است و واقعاً قلب انسان به درد می‌آید. در کتاب «عمدة القاری» آمده است که پیامبر فرمود:

**«قوموا مبعدين عنی»**

از نزد من دور شوید.

عمدة القاری شرح صحيح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج 2، ص 170، ح 114

خیلی دردآور است که رسول گرامی اسلام که «رحمة الله» و متصف به صفت:

**(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)**

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

سوره قلم (68): آیه 4

هستند، به قدری قلبشان شکست و غمناک شدند که فرمودند: از نزد من بیرون بروید و دور شوید! این قضایا همگی نشانگر این است که راه توجیهی ندارد.

اگر ما هم بخواهیم توجیه کنیم که چنین نبوده و صحابه چنین گفتند، این روایات راه هرگونه توجیه راه می‌بندد که عملکرد این افراد نسبت به رسول گرامی اسلام عملکرد زینده تلاش‌های بیست و سه ساله پیغمبر اکرم نبود.

### مجری:

اگر ممکن است این بحث را زودتر جمع کنیم تا ان شاءالله به صحبت‌های بینندگان هم برسیم.

از مجموع تمام جریاناتی که اتفاق افتاده است اگر بخواهیم یک تحلیل اساسی نسبت به نفس چنین حدیثی انجام بدهیم و بخواهیم از قرآن و سنت استفاده کنیم، چه برداشتی می‌توانیم انجام دهیم؟!

### تحلیل «حدیث قرطاس» با استناد به قرآن و سنت رسول الله

#### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در این زمینه حرف بسیار زیاد است. اگر ما بخواهیم مسئله را از منظر قرآن و سنت مطرح کنیم، در روایت «صحیح بخاری» هم وارد شده است که حضرت فرمودند:

«وَلَا يَنْبَغِي عِنْدِي التَّنَازُعُ»

نباید نزد پیغمبر اکرم نزاع کرد.

«فَخَرَجَ بِنِيبَةَ بْنِ عَبَّاسٍ يَقُولُ إِنَّ الرِّبِّيَّةَ كُلَّ الرِّبِّيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَيْنَ كِتَابِهِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص

54، ح 114

قرآن کریم هم می‌فرماید:

**(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ)**

و هر گاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید.

**سوره نساء (4): آیه 59**

اگر با همدیگر اختلاف دارید، ببینید پیغمبر اکرم چه فرمایشاتی دارند. حال این افراد نسبت به حرف پیغمبر اکرم نزاع می‌کنند. قرآن کریم همچنین می‌فرماید:

**(وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ)**

و در کار خود به نزاع پرداختید، و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد نافرمانی کردید، بعضی از شما خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت.

**سوره آل عمران (3): آیه 152**

شما نزاع می‌کنید و عصیان می‌کنید. مشخص است که مسئله چیست.

«فذهبوا برددون عليه»

این در حالی است که قرآن کریم در سوره مبارکه احزاب آیه 36 می‌فرماید:

**(وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ)**

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری از خود (در برابر فرمان خدا) داشته باشد.

طبق این آیه شریفه وقتی پیغمبر اکرم دستوری دادند یا حکمی صادر کردند، کسی حق انتخاب ندارد.

**(وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا)**

و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

سوره احزاب (33): آیه 36

همچنین خداوند متعال در سوره مبارکه نساء می‌فرماید:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا فِيهَا شَجَرٌ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ  
يَسْلُمُوا تَسْلِيمًا)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر اینکه تو را در اختلافات خود به داوری طلبند، و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند.

سوره نساء (4): آیه 65

قرآن کریم ایمان را از این افراد نفی می‌کند. از طرف دیگر در سوره حشر می‌فرماید:

(وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده خودداری نمائید.

سوره حشر (59): آیه 7

این کاملاً جز سنت پیغمبر اکرم چیز دیگری نیست و اصلاً شامل قرآن کریم نیست. قرآن کریم بحث جدایی دارد. قرآن کریم «ما آتاکم الله» است، نه (ما آتاکم الرسول).

ما در بحث خارج فقه پارسال و امسال خود مفصل روی همین آیه 7 از سوره مبارکه حشر اقوال مفسرین شیعه و اهل سنت را بررسی می‌کنیم که تصریح دارند این آیه، مشروعیت سنت پیغمبر را تثبیت می‌کند. همچنین در سوره مبارکه جن می‌فرماید:

(وَمَنْ يَغْضِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا)

و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند آتش دوزخ از آن او است، جاودانه در آن می‌ماند.

سوره جن (72): آیه 23

این قضایا همگی نشانگر این است که صحابه سروصدا ایجاد کردند. قرآن کریم در سوره مبارکه حجرات به صراحت می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید!

سوره حجرات (49): آیه 2

این افراد نزد نبی گرامی اسلام با یکدیگر به اختلاف و نزاع پرداختند و به رسول الله نسبت هذیان دادند. اعمال صحابه با فرمایشات قرآن کریم در آیه شریفه:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

قابل جمع نیست. این که صحابه گفتند:

«وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»

یعنی در حقیقت سنت پیغمبر اکرم را رد کردند.

**اگر در خانه کس است، این حکم لجنه دائم افتاء عربستان بس است!**

بنده امشب می‌خواهم جمله‌ای بیاورم نه از علمای شیعه و علمای اهل سنت، بلکه از لجنه افتاء عربستان سعودی. لجنه افتاء جایی است که تمام استفتائات وهابیت در هرجای دنیا به لجنه افتاء می‌رود و آنها جواب می‌دهند. خیلی جالب است!

در کتاب «فتاوی اللجنه الدائمة» مطلبی در این زمینه آمده است. این کتاب به معنای این است که آنچه «بن باز» و دیگر اعضای لجنه فتوا داده‌اند، استفتاء شده و جواب دادند را ایشان در اینجا آورده است. ایشان در جلد بیست و دوم مطلبی آورده است.

بعد از بحث و مناظره‌ای که ما با مفتی اعظم عربستان سعودی در طائف داشتیم، ایشان یک دوره این کتاب را به ما هدیه داد.

در این کتاب از «دکتر احمد بغدادی» حرفی به میان آمده است. ایشان یکی از علمای بزرگ و شخصیت‌های برجسته کویت است.

تصویری که مشاهده می‌کنید، تصویر «دکتر احمد بغدادی» است. ایشان لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه کویت دارد.

«دکتر احمد بغدادی» لیسانس فکر سیاسی غربی از دانشگاه کلارک واقع در ایالات متحده آمریکا دارد. ایشان همچنین دکتری در رشته فلسفه فکر اسلامی از انگلستان دارد.

ایشان بحث‌هایی در روزنامه‌های کویت داشت و مطالبی را مطرح کرد و غوغایی ایجاد کرد. ایشان بحث‌های جدایی دین از سیاست و بحث علمانیه را مفصل مطرح کرد.

در این کتاب آمده است که از لجنه دائم افتاء سؤال کردند که این شخص یک سری بحث‌هایی در روزنامه اخبار کویت عدد شماره 9550 مطرح کرده و به طور کلی رجم را انکار کرده و ادعا می‌کند که ما رجمی در قرآن نداریم. ایشان همچنین در خصوص حد زدن به مرتد ادعا می‌کند که فقها این قضایا را درآورده‌اند و ما در قرآن چنین چیزی نداریم.

«تفضیله الدولة العلمانية على الدولة الدينية»

ارزش دولت سکولار از دولت دینی بالاتر است.

امروز شاهد این هستیم که بعضی افراد در داخل کشور یا بعضی از ورشکستگان سیاسی در خارج از کشور هم همین بحث را مطرح می‌کنند که باید دیانت از سیاست جدا باشد.

امام خمینی تعبیری دارند که بسیار جالب است. ایشان نقل می‌کنند یکی از شخصیت‌های بزرگ سفارت انگلیس خدمت مرحوم آیت الله کاشانی آمد تا ایشان را متقاعد کند که دین از سیاست جداست و در این زمینه ادله‌ای آورد.

مرحوم آیت الله کاشانی به او گفتند: خیلی خر هستی! کلیپ حرف ایشان هست و اگر آقایان در اینترنت جستجو کنند، صدها سایت این تعبیر را آورده‌اند.

این افراد به دنبال این هستند که عده‌ای بحث سکولاریسم و جدایی دین از سیاست را مطرح کنند. «دکتر احمد بغدادی» هم بحث:

«تفضیله الدولة العلمانية على الدولة الدينية»

را مطرح می‌کند و در ادامه می‌نویسد:

«دعوتہ إلى تجاوز النصوص الشرعية»

دلیل ایشان این است که ما باید از نصوص شرعی تجاوز کنیم و پایبند شرع نباشیم، زیرا شرع همه چیز را نگفته است.

«إنكاره تكفير اليهود والنصارى والبوذيين»

ایشان در بحث‌های بعدی تکفیر یهود و نصاری را انکار کرده است و در ادامه می‌نویسد:

«تشکیکه بحفظ القرآن الکریم، وطعنه فی الصحابة الکرام»

درست نیست که ما بگوییم قرآن کریم از تحریف محفوظ است، زیرا قرآن کریم نسبت به صحابه طعن‌هایی مطرح کرده است. عقل‌های آنها بسیط بود و زیاد متوجه نمی‌شدند.

«کیف نثق عند جمع القرآن بالصحابة الذين حفظوا أو كتبوا الآيات على الجلد أو العظام»

ما در رابطه با جمع قرآن کریم چطور به صحابه‌ای اعتماد کنیم که آیات الهی یا حفظ می‌کردند یا روی پوست حیوان یا روی استخوان می‌نوشتند.

«تشکیکه بالأحاديث النبوية»

ایشان در احادیث نبوی تشکیک کرده و می‌گوید: ما نمی‌توانیم به احادیثی که آمده است اعتماد کنیم.

«ولن أذكر الخليفة الراشد الثاني عمر بن الخطاب، الذي كان يضرب أبا هريرة بسبب كثرة أحاديثه»

نقل شده است خلیفه دوم عمر بن خطاب، ابوهیره را کتک می‌زد و می‌گفت که این احادیث را از کجا آوردی.



«أن الطبری يكتب التاريخ بأسلوب لا عقل فيه ولا منطق»

طبری تاریخ را طوری نوشته است که انگار نه عقل داشت و نه منطق.

لجنة دائم افتاء به ادعاهای او جواب داده و می‌نویسد:

«الطعن فی سنة الرسول صلی الله علیه وسلم، والتشکیک فیها طعن فی القرآن الکریم»

کسی که در سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اشکال کند و در آن شک کند، در حقیقت طعن در قرآن کریم است.

لجنة دائم افتاء در ادامه، آیات:

(وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده خودداری نمائید.

سوره حشر (59): آیه 7

و:

(وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ)

و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد.

سوره نساء (4): آیه 113

را آورده است و می‌نویسد: مراد از حکمت، سنت است.

«فلا يطعن فی سنة الرسول صلی الله علیه وسلم إلا أفرأخ الجهمية والمعتزلة، وأتباع المستشرقين من

اليهود والنصارى، ومن تتقف بثقافتهم وشرب من منابعهم»

در سنت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) طعنه نمی‌زند، مگر جوجه‌های نارس جهمییه و معتزله و پیروان مستشرقین از یهود و نصاری و کسانی که آبشخورشان از فرهنگ آنهاست.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، المؤلف: أحمد بن عبد الرزاق الدویش، الناشر: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، ج 22، ص 279، ح 3

این عبارت لجنة دائمه افتاء است که می‌گوید: اگر در سنت پیغمبر اکرم کسی شک کند، این حکم را دارد. آیا نسبت هذیان به نبی گرامی اسلام که در حقیقت انکار سنت بوده است و مخالف:

(وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

و:

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

بوده است، این آقایان در این رابطه فتوای لجنة افتاء عربستان سعودی چه پاسخی دارند؟!

**مجری:**

بسیار عالی و شیوا فرمودید. صحابه‌ای که قرار است اسوه و مقتدا و بالاترین مکان و مقام را در ذهن بعضی افراد داشته باشند، خودشان ببینند و قضاوت کنند و ببینند آیا این افراد چنین قابلیت‌هایی را دارند که به عنوان اسوه قرار بگیرند یا خیر!

بینندگان مشاهده کنند این افراد چه رفتاری با پیامبر دینشان داشتند که قرار است به چنین مقامی برسند.

ان شاء الله یک میان برنامه می‌بینیم و سپس به سراغ سؤالاتی می‌رویم که شما برای ما فرستادید و ان شاء الله به آن‌ها می‌پردازیم.

ان شاء الله که اعمال و حرکات ما مورد رضایت و مرضی درگاه رسول گرامی اسلام و امام حسن مجتبی باشد.

## تماس بینندگان برنامه:

به سراغ بینندگان عزیزی برویم که برای ما پیام فرستادند و پشت خط هستند. آقا زکریا از ایلام پشت خط هستند، در خدمتان هستیم:

بیننده (آقا زکریا از ایلام - شیعه):

با سلام و عرض ادب خدمت مجری برنامه و استاد گرامی و بینندگان عزیز. سؤالی داشتم که اگر حضرت استاد اجازه بدهند مطرح کنم.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

بفرمایید.

**بیننده:**

چند وقت پیش در یکی از شبکه‌های وهابی، کارشناس برنامه در مورد حدیث قرطاس صحبت می‌کرد. ایشان ابتدا ادعا کرد ما یک سند صحیح هم نداریم کسی که به پیغمبر اکرم نسبت هذیان داده، عمر بن خطاب بوده است.

او ادعا کرد اگر شیعه چنین سندی بیاورد، ما قبول می‌کنیم که عمر بن خطاب نسبت هذیان را به پیامبر داده است.

ایشان در مرحله بعد گفت: بفرض هم قبول کنیم عمر بن خطاب نسبت هذیان را به پیغمبر اکرم داده است، این کلمه معانی متعددی دارد و شیعه آن را به هذیان ترجمه کرده است.

عمر بن خطاب از شدت علاقه و شوقی که به رسول گرامی اسلام داشت و نمی‌خواست حضرت اذیت شود، به دلیل اینکه پیغمبر اکرم بیمار بودند منظور او این بود که پیغمبر اکرم اذیت نشود. منظور او این نبود که نخواهد پیغمبر اکرم عریضه‌ای بنویسد!!

**مجری:**

آقا زکریا شما برنامه امشب را از ابتدا مشاهده فرمودید؟

**بیننده:**

متأسفانه خیر. ایشان ادعا کرد ما هیچ سندی نداریم که عمر بن خطاب این حرف را زده باشد. او در ادامه ادعا کرد که حرف او معنی هذیان نمی‌دهد و عمر بن خطاب از شدت علاقه به پیغمبر اکرم و به این جهت که خواست حضرت اذیت نشود چنین گفته است.

**مجری:**

بسیار از تماستان تشکر می‌کنیم. آقای احمدی از قم هم پشت خط هستند. در خدمت شما هستیم:

**بیننده (آقای احمدی از قم - شیعه):**

سلام علیکم. شهادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همینطور شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) و شهادت امام رضا (علیه السلام) را به ساحت امام زمان و استاد محترم و بینندگان تسلیت عرض می‌کنم.

سؤالی که از خدمت استاد دارم، این است که این مسئله قرطاس همانطور که حضرت استاد فرمودند واقعاً خیلی مهم است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا رسول اکرم وصیت خود را شفاهاً بیان نکردند و چرا بعداً نوشتند؟! اگر این وصیت در مورد ولایت بوده است، بسیار قضیه مهمی بود. این سؤال است که شاید استاد مطلع و ما ناآگاه هستیم. با تشکر

**مجری:**

از آقای احمدی هم تشکر می‌کنیم که با برنامه خودشان تماس گرفتند. شب‌های پیش تماس‌های بیشتری وصل می‌شد و متأسفانه گاهی اوقات نمی‌رسیدیم تا پاسخ کامل آنها را از حضرت استاد بشنویم. سریع‌تر برویم و پاسخ این سؤالات را بشنویم. آقا زکریا پرسیدند اولاً اینکه ما سند صحیح برای حدیث قرطاس نداریم.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

ما گفتیم که «بخاری» و «مسلم» این عبارت را در هفده یا هجده روایت آورده است. ما بازهم روایت را نشان می‌دهیم:

«فَقَالَ عُمَرُ إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ فَاخْتَصَمُوا مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ النَّبِيُّ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالِاخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ»

در ادامه آمده است:

**«قال رسول الله قُومُوا»**

در روایت آمده است: «أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالِاخْتِلَافَ»؛ زیاد مطالب لغو نزد پیغمبر اکرم به کار بردند. آیا این زبینه رسول اکرم است؟!

همینطور در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» جلد سوم با سند صحیح تعبیر این است:

«فَخَالَفَ عَلَيْهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ حَتَّى رَفَضَهَا»

عمر بن خطاب با این دستور پیغمبر اکرم مخالفت کرد و مانع شد.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - مصر، ج 3، ص 346، ح 14768

از این بهتر و واضح‌تر؟! «أبو يعلى موصلى» هم در کتاب «مسند» خود همین تعبیر را دارند. این روایت هم با سند صحیح از قول «جابر بن عبدالله» نقل شده است که می‌گوید:

«دعا النبي بصحيفة عند موته يكتب فيها كتابا لأمته قال لا يضلون ولا يضلون فكان في البيت لفظ

فتكلم عمر بن الخطاب فرفضه النبي»

مسند أبي يعلى، اسم المؤلف: أحمد بن على بن المثنى أبو يعلى الموصلى التميمي، دار النشر: دار

المأمون للتراث - دمشق - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، تحقيق: حسين سليم أسد، ج 3، ص 393،

ح 1869

«هیثمی» هم همین تعبیر را دارد.

عبارتی بسیار عجیب از پیامبر اکرم در لحظات آخر عمر

جالب اینجاست که آقای «طبرانی» در کتاب «معجم الكبير» عبارتی مطرح می‌کند که واقعاً بسیار دردآور است.

ایشان در کتاب «معجم الكبير» جلد یازدهم صفحه 36 حدیث 10961 می‌نویسد:

«فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِمَّنْ حَضَرَ وَيَحْكُمُ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْكُمْ»

یکی از زنانی که در آن جلسه حاضر بود، گفت: وای بر شما! پیغمبر اکرم می‌خواهد وصیت نامه بنویسد.

«فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ اشْكِي فَإِنَّهُ لَا عَقْلَ لَكَ»

یکی از افراد حاضر در جلسه گفت: ساکت شو، زیرا تو عقل نداری!

«فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْتُمْ لَا أَخْلَامَ لَكُمْ»

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: شما عقل ندارید نه این زن!

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج 11، ص 36، ح

10961

این قضایا واقعاً دردآور است. همچنین در کتاب «معجم الأوسط» جلد پنجم صفحه 288 حدیث شماره 5338 این مسئله را مفصل مطرح می‌کند و می‌گوید زنان از پشت پرده گفتند:

«إِذَا تَسْمَعُونَ مَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ»

نمی‌شنوید که پیغمبر اکرم چه می‌فرماید!

«فَقُلْتُ إِنَّكَ صَوَاحِبَاتُ يُوسُفَ»

عمر بن خطاب گفت: شما مثل عاشقان دلباخته یوسف هستید.

«إِذَا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ عَصْرْتَنَ أَعْيُنَكَ وَإِذَا صَحَّ رَكْبَتَنَ عُنُقَهُ»

وقتی پیغمبر اکرم مریض می‌شود اشک می‌ریزد و وقتی حضرت سالم می‌شود به گردن رسول الله سوار می‌شوید.

ببینید او چه تعبیری به أمهات المؤمنین می‌دهد!!

**«فقال رسول الله دعوهن فانهن خير منكم»**

پیغمبر اکرم فرمودند: زن‌ها را رها کنید، آن‌ها از شما بهتر هستند.

المعجم الأوسط، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبرانی، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة - 1415، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسینی، ج 5، ص 288، ح 5338

بازهم در کتاب «طبقات ابن سعد» جلد دوم صفحه 243 همین تعبیر را از قول عمر بن خطاب نقل می‌کند و می‌نویسد وقتی زنان گفتند ببینید پیغمبر اکرم چه می‌خواهند:

**«قال عمر فقلت اسكتهن فإنكن صواحيبه إذا مرض عصرتن أعينكن وإذا صح أخذتن بعنقه»**

عمر گفت: شما ساکت شوید که همانند انسان‌های دلباخته هستید. وقتی حضرت مریض می‌شود از چشمتان اشک می‌آید و وقتی سالم می‌شود گردن حضرت را می‌گیرید.

**«فقال رسول الله هن خير منكم»**

پیغمبر اکرم فرمود: آن‌ها از شما بهتر هستند.

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصرى الزهرى، دار النشر: دار صادر - بيروت - ج 2، ص 243، باب ذكر الكتاب الذى أراد رسول الله e أن يكتبه لأمته فى مرضه الذى مات فيه



این قضایا نشانگر این است که قضیه بسیار مهم‌تر از این مسائل هست که این آقایان مطرح می‌کنند. تعبیری که آقایان نسبت به کلمه «هذیان» آورده‌اند، چنین است. ما که از همه آقایان عبارت را آوردیم. «ابن اثیر» در کتاب «النهاية» جلد 5 صفحه 245 می‌نویسد:

«إما من الفحش أو الهذيان والقائل كان عمر»

سپس می‌نویسد:

«ولا يظن به ذلك»

ما گمان نمی‌کردیم که او چنین حرفی بزند.

مشاهده کنید که او قبل از این عبارت می‌نویسد:

«أهجر في منطقة يهجر إهجارا إذا أفحش»

سپس می‌نویسد:

«وهجر يهجر هجرا بالفتح إذا خلط في كلامه وإذا هذى»

النهاية في غريب الحديث والأثر، اسم المؤلف: أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري، دار النشر:

المكتبة العلمية - بيروت - 1399 هـ - 1979 م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي،

ج 5، ص 245، باب الهاء مع الجيم

در کتاب «لسان العرب» اثر «ابن منظور» جلد پنجم صفحه 253 هم همین تعبیر آمده است.

«و الهجر: القبيح من الكلام»

سپس می‌نویسد:

«و أهجر به إهجاراً: استهزأ به وقال فيه قولاً قبيحاً»

در ادامه می‌نویسد:

«و الهجر: الهذيان. و الهجر، بالضم: الاسم من الإهجار، وهو الإفحاش»

لسان العرب، اسم المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصری، دار النشر: دار صادر - بیروت،

الطبعة: الأولى، ج 5، ص 253، باب هجر

این مطالب را ما نمی‌گوییم.

**مجری:**

ترجمه نیست، بلکه اصلاً عربی روایت همین است. آقای احمدی هم این سؤال را مطرح کردند که چرا حضرت شفاهاً موضوع امامت را مطرح نفرمودند؟!

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

پیغمبر اکرم بارها این مباحث را مطرح کرده بودند. حضرت می‌خواستند آنچه بارها شفاهی مطرح کرده بودند را مکتوب کنند.

معمولاً همانطور که شما هم اشاره کردید، بزرگان در آخرین لحظات عمر مهم‌ترین وصیت خود را مطرح می‌کنند. این در حالی بود که شخصیت‌های برجسته صحابه در خانه حضرت بودند.

بر فرض اگر پیغمبر اکرم زبانا می‌گفتند، وقتی به حضرت نسبت هذیان دادند شفاهی گفتن حضرت را هم مخفی می‌کردند. بر فرض حضرت صد بار هم می‌فرمودند و اطرافیان همانند امیرالمؤمنین یا «ابن عباس» بعداً می‌نوشتند.

وقتی «ابن عباس» به حضرت عرضه داشتند که وصیت خود را بنویسید، حضرت فرمودند: آیا بعد از اینکه آن مرد به من نسبت هذیان داد؟! بفرض حضرت وصیت‌های خود را می‌نوشتند، باز هم ادعا می‌کردند که هذیان بوده است.

واقعه غدیر خم که صد و بیست هزار صحابه در آنجا حضور داشتند و صد و بیست سند از صحابه داریم را زیر سؤال بردند، حال حضرت در اینجا چه فرمایشی مطرح کنند؟!

آیا درست است که حضرت بفرمایند خلیفه بعد از من چه کسی است؟! مگر حضرت این فرمایشات را کم مطرح کردند؟!

### «وَأنت خلیفتی»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 3، ص 143، ح 4652

این روایت همچنین در کتاب «السنة لابن أبي عاصم» صفحه 565 مطرح شده است و می‌نویسد:

### «وَأنت خلیفتی فی کل مؤمن من بعدی»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاک الشیبانی، دار النشر: المکتب الإسلامی - بیروت - 1400، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، ج 2، ص 565، ح 1188

«ألبانی» می‌گوید: این روایت معتبر است. همچنین در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» نقل شده است که «حاکم نیشابوری» می‌نویسد:

«قال رسول الله أوحى إلى في على ثلاث أنه سيد المسلمين وإمام المتقين وقائد الغر المحجلين هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 148، ح 4668

حال «ابن تيميه» ادعا می‌کند اگر قرار بود امیرالمؤمنین امام باشد امام همه مردم بود، نه تنها «إمام المتقين»! در جواب باید بگوئیم که قرآن کریم می‌فرماید:

(ذِكْرُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)

این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد، و مایه هدایت پرهیزکاران است.

سوره بقره (2): آیه 2

قرآن کریم (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) است. شما ابتدا مشکلاتان با قرآن کریم را حل کنید. قرآن کریم برای غیر از متقین نیست. من نمی‌دانم این افراد چه تعبیری دارند. همچنین در عبارت آمده است:

«أنت ولي كل مؤمن بعدى ومؤمنة»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 143، ح 4652

این عبارت در کتاب «سلسلة الأحاديث الصحيحة» اثر «ألبانی» هم نقل شده است. پیغمبر اکرم دیگر با چه زبانی و با چه عبارتی در رابطه با امیرالمؤمنین مطالبی مطرح کند که شما ایراد نگیرید!!

بنده چندین مرتبه نقل کردم که وقتی با بعضی از دانشجویان کنار بیت الله الحرام بحث می‌کردیم، به آنها گفتم: شما جمله‌ای بگویید من از کتاب‌های شما بیاورم که اگر پیغمبر اکرم آن جمله را فرموده بود شما قبول می‌کردید.

بنده گفتم: شما هر عبارتی می‌گویید، من آن عبارت را با سند صحیح از کتاب‌های خودتان در رابطه با امیرالمؤمنین می‌آورم.

گاهی اوقات انسان لجاجت و عناد دارد که آن بحث دیگری است، اما گاهی اوقات انسان به دنبال حق و حقیقت است.

### مجری:

بسیار خوب. اگر فرصت داشته باشیم یک سؤال صوتی هم که عزیزمان پیام گذاشتند می‌شنویم، البته وقت بسیار محدود است. این سؤال را می‌شنویم.

### پیام صوتی:

سلام عرض می‌کنم خدمت حضرت آیت الله قزوینی و همه عوامل دانشگاه حضرت ولی عصر. تشکر می‌کنم و دست مریزاد می‌گویم و غبطه می‌خورم به شما و شاگردانتان. ای کاش بنده هم که با شما همدل هستم، در این جهاد با شما شریک باشم.

از حضرت آیت الله دو خواهش دارم. خواهش اول اینکه بنده را هم جزو شاگردان خودشان بپذیرند که ان شاءالله خداوند اسم مرا هم بین شاگردان ایشان ثبت و ضبط کند.

خواهش دوم اینکه دعای خیر مادرم همیشه در حق من همنشینی با حضرت امیرالمؤمنین بوده و هست.

بنده هم این دعای مادرم را از خداوند متعال برای شما مسئلت دارم و از شما استدعا دارم در صورت امکان از خداوند این خواسته را مسئلت بفرمایید.

مطمئنأ مؤمنینی بیننده برنامه شما هستند که آمین گفتنشان ان شاءالله از ما دستگیری خواهد کرد. التماس دعا

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ان شاءالله خداوند حضرتعالی و همه عزیزان بیننده و همه شیعیان را به حق حضرت فاطمه زهرا در ایمان به ولایت حضرت علی بن ابی طالب راسخ و محکم نگهدارد. همچنانکه در زیارت جامعه کبیره میخوانیم:

«فَتَّبَتْنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ»

خدایا ما را در ولایت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت ثابت قدم بدار.

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 615، ح 3213

بعضی از بزرگان می گویند: اگر کسی روزی هفتاد بار استغفار برای امت اسلامی نکند، از رحمت به دور است. بنده خودم که وقتی می خواهم دعا کنم، هم برای جوانان شیعه و هم برای جوانان اهل سنت دعا می کنم. کسانی که رفتند، اما متوجه شدند که اشتباه رفته اند. کسانی که از دوستداران اهل بیت گناه کرده اند و گرفتار هستند.

بنده خدا را شاهد می گیرم اگر هفتاد مرتبه استغفار کنم، شصت و نه استغفار برای مؤمنین و مؤمنات اعم از شیعه و اهل سنت می کنم و در آخرین استغفار هم می گویم: خدایا ما را هم ببخش.

ما در روایت هم داریم که اگر کسی برای برادر دینی خود دعا کند، ملائکه برای او دعا می‌کنند. معلوم نیست دعای ما در حق ما به اجابت می‌رسد یا خیر، اما قطعاً دعای ملائکه به اجابت می‌رسد.

این عزیزمان هم قدر مادرشان را بدانند. اتفاق نیفتد که خدای ناکرده روزی همانند ما آرزویشان رفتن بالای قبر پدر و مادر باشد و تأسف بخوریم که خداوند این نعمت را از ما گرفته است.

### مجری:

ان شاءالله سلامت باشید. از محضرتان بسیار تشکر می‌کنیم. ان شاءالله که این دعاها همگی مستجاب خواهند بود و ان شاءالله همه ما مشمول شفاعت رسول گرامی اسلام و امام حسن مجتبی قرار بگیریم.

خیلی تشکر می‌کنم از همه شما عزیزان هم که تا انتهای برنامه همراه برنامه خودتان بودید و ویژه برنامه «غم غربت» را با هم مشاهده کردیم.

اللهم اجعل محيانا محيا محمد و آل محمد اللهم اجعل مماننا ممانا محمد و آل محمد اللهم صل علی محمد و

آل محمد

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته